

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

گزارشگر پورتال- کانادا

۲۰۰۵.۱۰

یاد و خاطره رفیق "مجید سپاسی" گرامی داشته شد

عصر روز دوشنبه ۱۷ مه ۲۰۱۰ مراسم گرامیداشت یاد و خاطره رفیق مجید سپاسی (بیژن شجاعی) در پارک "سانی بروک" و در کنار درخت یادمان خاوران (محل مورد علاقه و فوت مجید) برگزار شد. یکسال پس از درگذشت این کمونیست پرشور و خستگی ناپذیر که در تمام زندگی اش بی وقفه برای آزادی و برابری جنگید و متأسفانه فرصت نیافت که بماند و ببیند یکسال پس از رفتنش چگونه آرزوهایش به ثمر نشسته و انقلابی عظیم و چپ پایه های مذهبی رژیم اسلامی را به لرزه درآورده است، دوستان و رفقای مجید سپاسی در پارک لزی جمع شدند و هر کدام به نوبه خود با خواندن ابیات شعر و آواز و ذکر خاطراتی که از او داشتند، سعی کردند یاد و خاطره اش را گرامی بدارند. همچنین قرار شد نیمکت و درختی به یاد مجید در این پارک خریداری شود تا هر بار که رفقای کمونیستش برای بازی فوتبال به آنجا می روند، یادی هم از او بکنند و به این وسیله با او عهد ببندند که راه انقلابی و انسانی اش را با به زیر کشیدن جمهوری اسلامی ادامه خواهند داد. متن زیر خلاصه ای از گردآوری و تنظیم رفیق "کامیار کریمی" است که به گفته خودش بی مناسبت ندیده بود آنرا در این مراسم بخواند و به "مجید سپاسی" و "فرزاد کمانگر" تقدیمش کند. دست رفیق کامیار را بگرمی می فشاریم.

برای من گریه نکنید

سازماندهی کنید!

اعدام "فرزاد کمانگر"، معلم، نویسنده و شاعر به گونه ای یادآور مرگ "جو هیل" ترانه سرا، مؤرخ و مبارز کارگری بود. "جو" که با خانواده اش از سویدن برای کار به آمریکا مهاجرت کرده بود، به سازمان بین المللی جهانی کارگری پیوست. او فعالیتهای فراوانی برای پیشبرد مبارزات کارگری انجام داد و به خصوص ترانه هایش بر زبان کارگران بود و آنها در تجمعات اعتراضی شعرهای او را می خواندند. از اشعار مشهور او می توان از

”کیسی جونز- اعتصاب شکن“ و ”دختر طغیان“ نام برد.

از آنجا که حکومت ضدکارگری آن وقت امریکا فعالیت ها و حضور ”جو هیل“ را برنمی تابید، در ۱۴ ژانویه ۱۹۱۴ او را به بهانه واهی قتل دو نفر بازداشت کردند. اتهامی به همان اندازه بی اساس که اتهام ”فرزاد کمانگر“! دادگاه با وجود اینکه هیچ مدرکی در تأیید این اتهام نداشت، او را به اعدام محکوم کرد و زمان تیرباران ۱۵ اکتبر ۱۹۱۵ تعیین گشت. درست مثل مورد فرزند، اعتراضات به حکم اعدام جو هیل آغاز شد. جلسات، میتینگ ها و راهپیمائی های متعددی در دفاع از وی برگزار شد. ”جو هیل“ در سطح جامعه مسأله ای مطرح بود و کارگران قطعنامه ها و فراخوان های زیادی برای آزادی او صادر کردند. کارگران بسیاری از سایر کشورها نیز به این کمپین پیوستند و هر روز بیش از صد نامه و تلگراف در دفاع از آزادی جو هیل به مقامات قضائی امریکا ارسال می شد. ابعاد این مبارزه چنان گسترده بود که بسیاری از دولتمردان از عواقب اعدام جو هیل نگران بودند. فرزند در آخرین نامه اش از زندان نوشت:

امروز که قرار است زندگی را از من بگیرند، با عشق به همنوعانم تصمیم گرفته ام اعضای بدنم را به بیمارانی که مرگ من می تواند به آنها زندگی ببخشد، هدیه کنم و قلبم را با همه عشق و مهری که در آن است، به کودکی هدیه نمایم. فرقی نمی کند کجا باشد. بر ساحل کارون یا دامنه سیلان یا حاشیه کویر شرق و یا کودکی که طلوع خورشید را از زاگرس به نظاره می نشیند. فقط قلب یاغی و بیقرارم در سینه کودکی بتپد که یاغی تر از من، آرزوهای کودکیش را شبها با ماه و ستاره در میان بگذارد و آنها را چون شاهی بگیرد تا در بزرگسالی به رویاهای کودکی اش خیانت نکند. قلبم در سینه کسی بتپد که بیقرار کودکانی باشد که شبها سر گرسنه بر بالین نهاده اند و یاد ”حامد“ دانش آموز شانزده ساله شهر من را در قلبم زنده نگهدارد که نوشت: ”کوچکترین آرزویم هم در این زندگی برآورده نمی شود“ و خود را حلق آویز کرد.

”جو هیل“ را در ۱۹ نوامبر ۱۹۱۵ تیرباران کردند. ”فرزاد کمانگر“ در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۹ به دار آویخته شد. هیچ سالنی در شیکاگو گنجایش پذیرش چندین هزار نفر از آخرین بازدیدکنندگان جو هیل را نداشت. سی هزار نفر از کارگران این گفته جو هیل را در مراسم تکرار کردند که **” برای من گریه نکنید، سازماندهی کنید.”** پیام فرزند بی شک همین است.